

## منطق قدیم و جدید ❀

### آفت بزرگ علم و حکمت یا حجاب سعادت بشر

هر نظر که ما در قدیم و جدید و کهنه و نو کنیم مشق دیدن و فهمیدن است برای رسیدن بثمره طیبه عبرت یا کلید کنج سعادت، با این حال آیا مناسب این نیست که از علم یا فنی شروع کنیم که از قواعد و شرایط درست دیدن و فهمیدن سخن میگوید و قوانین صحت فکر و نظر یا قواعد مصون داشتن آنها از خطا معلوم میسازد؟

راست است که اگر بخواهیم بمنظور بلند درست دیدن و درست فهمیدن برسیم تمام حکمت و علوم بشری کفایت نخواهد کرد زیرا چون بنظر حکمتی بینیم از تمام دانش بشر مقصودی سوی این منظور عالی نتواند بود و همین نکته که علوم انسانی همواره محتاج تکمیل است معلوم می کند ازین مقصود جستی هنوز دوریم و اینکه آدمی با وجود آشنائی بعلوم معموله در مورد عمل گرفتار خطاها و خطاهای عظیم میگردد دوری ما ازین مطلوب دانش و بینش بیشتر بثبوت میرساند، باری اگر حق سخن را بخواهیم باید بگوئیم علمی که طریق درست دیدن و درست فهمیدن را بماند بیاورد اگر وجود داشته باشد مجموع حکمت و علوم انسانی است نه یک علم و فن مخصوص که در عرض فنون دیگر بشمار آید اما اگر درست دیدن و فهمیدن بطور مطلق حاصل و فایده تمام علوم است در هر علمی نیز برای درست رفتن راه و مصون ماندن از خطا قاعده و قانونی لازم است و این قواعد و قوانین صحیح رفتن راه در کلیه علوم میتواند موضوع فنی مخصوص گردد



يك نظر دقيق مكشوف خواهد ساخت كه موضوع اين فن باز چندان از منظور كلي درست ديدن و درست فهميدن دور نميگردد و از اين جهت فن مزبور بايد خود تبيجه تمام حكمت و علوم بشري باشد ازينو بايد گفت پيش از قدم گذاشتن انسان در صراط كشف و وضع علوم ديگر اين فن هيچ بوده و آدمي در اولين تحقيقات علمي خود ميزاني براي صحيح كردن راه آن تحقيقات نداشته، پس از آنكه وضع حكمت و علوم چند كرده از همان علوم ميزاني استخراج نموده و چون علوم همواره در ازدياد و تكميل است اين ميزان نيز در هر عصر بايد از علوم آن عصر استخراج شود و به آن نسبت رو به كال رود بعبارة اخري مثل كلية علوم دائماً در حال تكميل باشد بنا برين هم در آن علم تحقيقات و اكتشافات تازه بظهور رسد هم مطابق آنچه در باب علوم قديمه و جديده گفتيم صورت قديم و جديدی برای آن حاصل آمده باشد

ارباب دانش ناگفته ميدانند كه اين فن ميزان همان علم منطق است چنانكه اين علم را بهمين اسم ميزان نيز خوانده اند اما چون لفظ منطق گفته شد براي ما مشكلهاي چند پيش ميآيد: آشنايان علوم قديمه عموماً منطق را علمي كامل ميدانند كه ارسطو آنرا بجد كال خویش رسانيده و ديگر جای تحقيق جديد در آن باقي نگذاشته و از اين حكم اگر چه با تحقيق ما مخالف است جای شكایت نباشد زیرا حقیقه معلم اول ارسطو طاليس بنیان منطق را طوری محکم ریخته كه تا این اواخر دانشمندان شرق و غرب در كامل بودن این علم بانچه حكيم بلند مرتبه يونان ترتيب داده اتفاق داشتند، آنچه در خور شكایت است اينكه سابقاً ميديديم در مملكت ما دو جماعت بسزرك كان وجود منطق را در ممالك مغرب ندارند تا عنوان منطق قديم و جديد را معقول شمارند: جمعی كه منطق را جزء مقدمات عربيت يا ادبيت و مانند نحو و معانی كه مخصوص



زبان عرب است از خصایص معارف شرقی یا اسلامی می‌شمرند یا چون مقدمه علم و حکمت میدانستند و شرافت خود را در نفی علم و حکمت از دیگران مینداشتند لهذا وجود منطق را در اروپا باور نمینمودند ، جماعتی دیگر که ایشان نیز منطق را خاص معارف مشرق یعنی از علوم قدیمه محسوب داشته ایکن معارف مشرق را چون بخطوط فرنگی که خود مانند عبارت عربی یا عبارات مشکله فارسی از خواندن آن عاجز بودند نوشته نشده مطلقاً از خرافات و باطیل دور افکندنی بشمار می‌آوردند و ازینرو نسبت منطق را مثل کلیه علوم قدیمه با اروپا کفر میدانستند ، امروز اگر از جهات دیگر پیش نرفته‌ایم بر عده فضلی متجدد که فن ایشان باشناسائی منطق مناسبت داشته باشد بیشتر داریم و احتیاج کار کردن در امور قانونی و حقوقی نیز استعمال اصطلاحات منطقی را در نوشته های اروپائی نشان داده و بالاخره تحصیل کرده های السنه اروپائی که لفظ لژیک را در آن السنه دیده و دانسته اند این لفظ بمنطق ترجمه میشود بسیار میباشد معذک چون کان نمیکنیم پیشرفت افکار درین موضوع بحدی رسیده باشد که از عنوان منطق قدیم و جدید و بعضی از کلمات اول این مقاله برای هیچکس وحشتی حاصل نشود بعلاوه در موضوع منطق نیز تصور تحقیقهای جدید و مفید نمایند که قابل درج در یک مجله علمی باشد لهذا در مقابل این کان مقتضی میدانیم سخن را ازین جا شروع نمایم و بطور خبر بگوئیم:

موافق نظرهای جدید اروپائی منطق نیز بخلاف عقیده عمومی علمی نیست که در تمام اصول و فروع مسائل بحد کمال رسیده و جای هیچ بحث و تحقیق تازه یا موضوع کشف شدنی جدید در آن باقی نمانده باشد بلکه علمای مغرب خصوصاً طبقه از علمای ریاضی که در طرق استدلال مخصوصه بفن خود دقیق کشته و قواعد آن را بطرز تکلیت در منطق مضبوط نیافته قائل بنقص گئی درین علم گردیده و در صدد تکمیل آن بر آمده باین مناسبت تحقیقهای تازه کرده و میکنند و اگرچه



این تحقیقها هنوز موضوع انتقاد است و بقبول عمومی پذیرفته نشده لیکن بهر حال این مباحثه لا اقل در کار میباشد و این بعد از آنست که در دوره جدید طرز بکار بستن قوانین و قواعد حجت در هر علم یا ترتیب استدلال و کشف حقیقت در آن علم موضوع تحقیق و بیان اصول مخصوصه گشته و مجموع این تحقیقها با اسم منطق عملی بر منطق درسی افزوده شده و منطق اروپائی را دارای فضلی قابل اعتنا بر منطق قدیم گردانیده است

تحقیقات خیلی تازه منطق چیزی نیست که فعلاً بحث در آن برای ما مفید باشد و احتیاج بزرگی را جواب گوید پس بنقل آن جمله نخواهیم پرداخت مگر آنکه بتبع تحقیق دیگری لازم شود لیکن سنجش صورت قدیم و جدید این علم که امتیاز آن باختلاف سلیقه در ترتیب مسائل و افزایش منطق عملی مذکور درسطور فوق است غیر از آن باشد و در این مقاله برای آنکه فایده این نظر یا بطور مطلق ضرورت توجه بفن منطق و فروع آن را فی الجمله ظاهر سازیم رشته تحقیق را به اشاره بریک مسئله از مسائلی که باید بطور نتیجه از مراجعه باسلوب قدیم و جدید منطق و فن استدلال بدست آید افتتاح مینمایم *مطالعات فرنگی*

میتوان گفت متمم منطق نظر در فنونی است که حجت یعنی موضوع منطق را بکار میبرد و آن بصورت پنج فن است که در اصطلاح قدیم ما صناعات خمسہ مینامند از اینقرار: برهان وجدل وخطابه و شعر و مغالطه یا سفسطه و ما بر نظری که قدما بخطابه و شعر نموده و از این جهت این دو فن را جزء صنایع خمسہ *کرفته* اند انتقادی داریم و بکمان خویش حقیقت بزرگی را از طریق این انتقاد کشف نموده ایم لیکن این مسئله خود مستقلاً باید موضوع مقاله یا مقالات مخصوصه شود و مقصود ما درین مقاله فقط توجهی بدخالت جدل در علوم قدیمه و جدیده می باشد



جدل فن غلبه بر خصم است بدون قید بر اینکه بحجت و دلیل حق یا باطل غلبه حاصل شود بخلاف علم برهانی که مقید بدلائل حق یقینی است و مغالطه که دلایل باطله را عمداً بخلط کاری بجای حق می شناساند پس جدل واسطه بین حق و باطل مینماید چه علم برهانی نمایندۀ حق مطلق و مغالطه نمایندۀ باطل و خطای مطلق بنظر میاید و جدل بین این دو قرار میگیرد و نکته که ما از نظر در منطق قدیم و جدید یا بطور کلی در علوم قدیمه و جدیده یافته ایم اینکه حجاب بزرگ علم و بنا برین یکی از عظیم ترین آفات سعادت بشر این ظاهر فریبندۀ جدل بوده و هست و نمیدانیم بعد ازین باز تا چه زمان خواهد بود!

اروپائیان در مورد عمل خاصه در علوم طبیعی استدلال ذهنی صرف یا باصطلاح منطق قیاس با مقدمات غیرمحسوس و غیر تجربی را بطور مطلق فریبندۀ و برای وصول بحق ناقص و غیر کافی می شمارند بلکه علت جا گرفتن باطل بجای حق می دانند و ترقی علوم خویش را از کشف این حقیقت یعنی باطل دانستن استدلال ذهنی می بندارند، این نظر با اعتبار قیاس برهانی و مقدمات بدیهه اولیه نزد علمای قدیم که منطبقون جدید نیز در جای خود تصدیق مینمایند بظاهر و باطن مخالفت کلی دارد، علت حقیقی این حال چیست و ریشه خطائی که محققین اروپائی در استدلال ذهنی دیده اند در کجاست؟ - راست بگویم آنچه من بنده ضعیف دیده ام محققین اروپائی نیز بیان انرا بدرستی نمیکنند و بعقبه نگارنده علت این است که توجه باسلوب منطق قدیم و صناعات خمسه را که ذیل آن شمرده میشد کنار گذاشته اند

منطق قدیم بخلاف حق صورتی یافته که آنرا مقدمه صناعات خمسه یا مقدمه مشترکه علم و چهار صناعت جدل و مغالطه و خطابه و شعر گردانیده و حکمت و علوم اروپائی از منطق چنانکه حق آنست ریختن طرح استدلال و روش کشف حقیقت را میخواست و باین نظر صناعات اربعه



(باستثنای خطابه و شعر که بطرزی خاص جزء علوم ادبیه میاید) و آنچه را در منطق راجع بان صناعات میشود یگانه دور افکنند، و ذکر آنها فقط برای تاریخ فلسفه و علوم گذاشته و ما حرفی نداریم در اینکه صورت منطق قدیم از اینجهت قدری بخلط رفته و اگر کسی حرفی داشته باشد حاضریم این قول را باثبات رسانیم لیکن میگوئیم از کجا معلوم است که این صورت غلط از روش خطائی دراصل علوم لازم نیامده باشد و از کجا که بمحض ترك و حذف صناعات خمس یا اربعه و متعلقات آن ریشه این خطا را نیز از علم و فلسفه بیرون آریم؟

ما بعکس این گمان از نظر نمودن در منطق و علوم قدیم و جدید چنین مییابیم که يك ریشه بزرگ خطا در علم و لااقل یکی از علل عظیمه که موجب بی اعتباری و باطل نمائی استدلال ذهنی در نظر علمای اروپائی گشته راه دخولی است که جدل برنک آمیزی ظاهر فریبنده خویش در علم باز کرده و علوم اروپائی بهمین سبب که ترك توجه بوجه اتصال منطق و صناعات خمس نموده از آن غافل مانده است، راست است که حکمت و علوم مغرب علاجی بر خطای استدلال ذهنی یا قیاس منطقی بنظر گرفته و آن اصالت دادن تجربه است در مبادی علوم و امتحان نتایج استدلال بتجربه و مشاهده که باعتبار علوم طبیعی و طبیعت خواندن عرضه گاه هستی و شهود باسبب زیبای رجوع به طبیعت میخوانند اما بشهادت وجود ریاضیات لازم نیست تمام علوم تجربی و مقدمه برهان همیشه مشاهدات و تجربیات باشد بعلاوه تجربه علوم جدید که باین اندازه معتبر شناخته میشود خود تدبیر مفصلی است که باید بمدد همان استدلال عقلی از شایبه خطای حس مصون گردد پس علوم تجربی باز از قدم اول بقیاس منطقی محتاج است و راه خطا باز باشد و امتحان بتجربه جدید کاملاً علاج درد را نخواهد کرد چه بیان دلالت هر تجربه نیز که باید نتیجه مطلوبه را بدست دهد از نوع فکر و نظر و همچنین با استدلال ذهنی است، باری هر چه تجربه را در علم اهمیت دهیم و بهر



وسيله آنرا بزرگ کنیم از این مقام که یکی از مقدمات برهان باشد بالاتر نخواهد رفت یعنی همان مقام را خواهد داشت که منطقیون ما بان داده اند و بهر صورت جزئی از رشته استدلال است که محاط در فکر و نظر و اعمال ذهنی است بنابراین آفت بزرگ دانش آنست که میتواند مستقیماً در حصار فکر و نظر راه رخنه کشاید

از زمان فلاسفه اقدمین یعنی حکمای یونان او این رخنه کننده در این حصار <sup>سطح و معانی</sup> شناخته شده و وسایل دفع آن بمساعی سه حکیم بی نظیر یونان اعنی سقراط و افلاطون و ارسطو فراهم گشته و در منطق ارسطو و منطقیهای حکمای اسلام مدون شده لیکن نقص تجربه که در بنمورد موقوف بزمانی طویل بوده مانع آمده است که بینا ترین نظرها ببیند دشمن مبرم و لاجوج علم یعنی جهل مرکب و عناد اگر بقوت سالاری سفسطه و مغالطه نتوانست فاتح آید پیشکاری ماهر و چابکدست برای خود یافته که با هستکی و نا معلومی راه را بدرون قلعه میکشاند و آن سالار حصارافکن را ناشناس وارد میسازد ، با آنچه از مقدمات تحقیق ما بدست است خوانندگان محترم توضیح ناشده میداتند. اشاره سخن ما بصنعت جدل میباشد ، اینجا پوشیدگی راه خطا بجدی است که حکیمی بلند مرتبه مقتدای گل حکمای مشرق مثل حضرت شیخ الرئیس ابوعالی سینا بچند وجه رجوع بحجت جدلی را در علم جایز میشمارد از جمله در جائیکه علمی موضوع تعلیم باشد که مبادی آن در علم دیگر برهان ثابت گشته و دانش متعلم بفهم آن برهان نمیرسد پس در اینجا جایز میدانند که هر گاه متعلم در خواست برهان کند برای خوشدل داشتن او قضیه را بحجت جدلی اثبات نمایم - ما امروز بعد از تجارب چندین قرن و اشنائی با اصول حکمت و تعلیم و تربیت جدید فوراً میتوانیم متوجه شویم که این تجویز بشدت خطرناک و منافی منظور تربیت و تعلیم است چه مقصود از تعلیم ازدیاد دانش متعلم است و این بسته است بشناختن نقص دانش خود و تمیز حکم مبرهن از غیر مبرهن - قانع ساختن متعلم بحجت نار است جدلی



بمنزله فریب و دانا شناسانیدن نادان بشخص او و سلب قوه فهم و تمیز حق از باطل بطریق اغفال بشمار میاید بعبارة اخری این کار کشودن دروازه جهل است بروی کسی که میخواستیم بعلم و حکمت حقیقی آشنا سازیم

آیا دانش یکانه حکیم مشرق برای فهم این نکته ناقص بود یا بینش ما اینقدر کامل شده که بر قول چنان حکیمی خرده گیری میتوانیم؟ - هیچگدام نیست بلکه آشکار شدن این نکات متوقف بود بتجارب حاصله بین زمان آن خداوند حکمت و عصر حاضر ما بایستی این کیفیت را به بینیم که در ممالک ما تدریجا علم منطق مقدمه برای مهارت در صنعت جدل میشود و درین حال معارف ما از هر حیث رو بتنزل میکندارد و این تنزل محسوس میگردد بظهور معارف عالیه مغرب که چون منکی بر اعتبار تجربه است یعنی لا اقل یکپایه دارد که جدل باسانی در آن رخنه ننماید بسرعت رو بترقی میرود آنگاه رجوع بر آثار معارف قدیمه اینگونه تجویزها بر داخل ساختن جدل در علم به بینیم تا بدانیم ظاهر فریبنده جدل راه این شیطان را بصحیفه علم کشوده و گوری حاصل از حرص غلبه بر خصم جدل را بناشناسی بمخالطه بدل کرده تا علم را فاسد و بازار برهان حق را کاسد نموده است

بلی بزرگترین عیب جدل آنست که محرك فسادى نفسانى در آن وجود دارد و آن میل غلبه بر خصم است که در هر حال از جدل نمیتوان بیرون گرد زیرا موضوع این فن همین غلبه است بصورت اثبات مدعا و قانع ساختن مدعی و چون این کار مرکب با اجازه عدول از حق مطلق است بندی نیز بیای آن محرك فاسد نفسانی بسته نیست پس چرا بهمان زرنکی که از حق یقینی بغیر یقینی منتقل گشته و این را بجای آن شناسانیده از جدل نیز بحیله لطیف بمخالطه واقعی منتقل نکردد؟ حقیقت اینست که جدل را چون درست بینی سر تا پا عیب باشد: اولاً محرك فسادى نفسانى بالاصاله در آن وجود دارد و مفاسد نفسانى بقوت تمام جاذب بگسیکر است يك غرض فاسد که آمد اغراض فاسده دیگر بکرد آن جمع میانند و آنچه آلت غرض اول شد ناچار آلت اغراض مرکه نیز خواهد کردید و بهمین طریق چون بتجربه رجوع کنیم می بینیم جدل بیش از سفسطه الت دست مغرضین دنیا بوده است و بطور کلی میتوان دانست که تمام فسادهای عالم از شوائب نفسانی حاصل آید پس در علم و مقدمات آن نیز هر جا



شایه نفسانی یافتیم باید بدانیم ریشه بزرگ خطا اینجا است و ما این عیب را در میان آنچه بعد از عصر ارسطو باز در علم بوجهی راه داشته در جدل می یابیم ، تا نیا بعد از شوائب نفسانی خطر ناک ترین چیزها ظاهر فریبنده است و ظاهر مغالطه تنها فریبنده عوام است و ظاهر جدل فریبنده خواص دانا یان شده و باین شکل چراغ هدایت عالم را تیره کرده پس جدل باینعلت از مغالطه و سفسطه بشدت خطر ناک تر میباشد چنانکه دیو ظلمانی سفسطه بیش از پنجاه الی صد سال در دنیای معارف سلطنت نکرده و بظهور اختر درخشنده سقراط از کرسی خویش فرو افتاده و جدل هنوز بعد از چند هزار سال در خفیه با سلطان علم دریاغی کرمی است بی آنکه باسانی بتوان یاغی را از سلطان حقیقی شناخت ، ثالثا جدل است که چون منظور واحد حجت را اثبات مدعای خویش قرار می دهد و بشدت بستگی باین نظر ایجاد میکند استدلال را از کشف حقایق جدیده منحرف یا منصرف میسازد و این باز یکی از علل توقف بل تنزل معارف قدیمه ما بوده و مختصر کلام آنکه با تمام دقت های صحیح و احتیاط های تقدیم ما چون راه جدل را بکلی در علم یا تعلیم نبستند این علف هرزه در عصر تنزل مجال کامل یافت و همه جابقوت روئید تا از هار حدیقه ایشان یعنی کلهای بوستان معرفت را بتمامی خفه کرد یا از طراوت انداخت

شاید کسی بگوید معارف اروپائی چون در حال ترقی است از این آفت خلاص گشته بخصوص که اسم جدل نیز در آن معارف از میان رفته پس ما معارف قدیمه را دور می اندازیم و بیکباره دست بدان علوم اروپائی میزنیم تا ازین بحث هم خلاص باشیم اما درد اینجا است که بر داشتن لفظ معنی را از میان بر نمیدارد و چون ما درست در فلسفه و علوم اروپائی نظر میکنیم می بینیم آنجا هم خرابی کار و ازدیاد مشکلات از جدل است که بدون اسم میدان تحقیق را گرفته و همین بی اسمی مانع از آنست که شناخته گردد و از معرکه بازی بیرون کشیده شود : معارف اروپائی سه درجه است : اول مقدمات تجربی که مرکب باوجه برهانی و ازین جهت هم یقینی است هم مقدمه اکتشافات جدیده و تنها علت ترقیات علم و صنعت اروپائی بشمار آید ، دویم احکام کلیه که از آن مقدمات باید گرفته شود و آنجا جدل شروع بورد میکند و اثر امتحان بوسیله تجربه نباشد علم را فاسد میسازد ، سیم احکام کلی تر فلسفی که از آن احکام پیشین میکیرند یا فلسفه و علوم غیر ریاضی که بمقدمات تجربی متکی نباشد و اینجا را میدان آزاد جدل می بینیم که باسانی بمغالطه صرف میگردد و



چون این قسمت عقاید فلسفی است که امتحان صحت و سقم آن بوجه تاثیر آنست در صلاح و فساد اخلاقی و سیاسی در جمعیت بشری لهذا وضع فعلی عالم صحت نظر ما را تأیید مینماید خلاصه آنکه کردش در اطراف و اکناف معارف قدیمه و جدیده جدل را منحرف سازنده علم از طریق حق و ازین راه آفت بزرگ سعادت بشر نشان میدهد و اگر این راست باشد کشف این سر برای ما از نظر سنجش بین منطوق قدیم و جدید حاصل آمده و باین بر صحت آن و شاید راه علاج نیز با اضافه فواید عدیده دیگر از ورود کامل درین سنجش حاصل خواهد گشت و ما بر آنیم که باین موجب چند مقاله دیگر در موضوع منطوق قدیم و جدید و اظهار نظر خود بنکاریم و از عجز و نقص دانش و همت خویش بذیل رحمت حکیم و قادر علی الاطلاق میناهیم

ابوالحسن فروغی



### تبعیت از نظم طبیعت



نظم طبیعت در پریشانی است یا نقص بصر ما کاملترین نظمها را بصورت پریشانی مینماید:

بر همه مرتبه نظم، بصر بینا نیست لاجرم حلقه آن زلف پریشان بینی

بهر حال زیبایی شاخ سمن، دلربائی چتر نسترن، رقت پاپوس گیاه از گل و سرو

لطف در پاشی ژاله بر چهره کلبرک یا قوت نشان یا کهر بیزی ستاره بر نطق لاجوردی آسمان

مختصر آنچه گرداننده حال اصحاب و جدو حال است همه را علت حسن و دلبنندی چیزی بین

نظم و پریشانی است یا نوعی از پریشانی است که تشویش نا ساز زشتی را در آن راه نیست

و بعقیده ما زیبایی این پریشانی در طبیعت از آنست که نماینده تفنن صانع و موجود طبیعت است

در ترتیب صنع خویش

آیا میدانید خداوندان صنایع مستظرفه تقلید در صنعت را که موجب تنزل و زشتی

است بچه چیز علاج میکنند؟ - بتقلید طبیعت زیرا این تقلید روح تصرف و تحقیق است پس

ما هم در پیروی مذهب ایشان بتقلید طبیعت کار میکنیم و درین بجه چون منظوری که ما را